

بقام : آقای یحیی دیوسالار

از دفتر خاطرات

اتحاد اسلام و پیدایش جنگل

آقای مدیر دانشمند مجله ارمغان

پس از تقدیم عرض احترام اخیراً کتابی بنام (سردار جنگل) بقلم فاضل گرامی آقای ابراهیم فخرائی انتشار یافته که مطالب آن چون از روی حقیقت بینی و دقت نظر تنظیم یافته درخور تحسین و سپاسگزاری میباشد . مع الوصف چون از ذکر بعضی نکات و دقایق تاریخی که ذکر آن شاید مورد لزوم خوانندگان بوده خودداری شده یا مؤلف محترم بدانها دسترسی نداشته اینجانب بر ذمه خود دانست تا آنجا که حافظه ام یاری نماید بوسیله مجله شریفه ارمغان در دسترس اهل تحقیق قرار دهم .

یحیی دیوسالار

قرارداد روس و انگلیس در سن بطرز بورغ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ علاوه بر تقسیم ایران بدو منطقه در حقیقت حل مسائل مختلف راجع بمنافع قاره آسیا را نیز در برداشت . مأمورین روس و انگلیس در کلید شؤن اجتماعی ایران دست اندازی نموده و نفرت عمومی نسبت بروس و انگلیس بحد اعلا رسیده بود .

احرار و آزادیخواهان از دموکرات و اعتدال تند روها و کند روها گرد هم جمع شده جمعیتی بنام اتحاد اسلام تشکیل دادند و ایجاد قدرتی در مردم نمودند . این جمعیت که با علمای نجف و سایر مراکز دینی ارتباط بهم زده بود و مرحوم مستوفی الممالک آنرا رهبری مینمود با دو دولت آلمان و عثمانی که با روس و انگلیس در جنگ بودند متحد گردیده و از آنها اسلحه دریافت مینمودند .

در همین ایام پس از جلسه شوری قرار بر این شد که عده‌ای از مردان فداکارو با سابقه داوطلب رفتن بشمال کردند تا با اقدامات مقتضی جلوی پیشروی قشون تزاری روس را بگیرند و در نتیجه ۴۶ تن از مجاهدین معروف خود را معرفی نمودند و نواحی شمال و آستارا تا بندر گز به پنج قسمت و تحت نظر پنج تن از افراد زیر قرار گرفت .

۱- اسماعیل خان مجاهد قسمت آستارا و اردبیل .

۲- میرزا کوچک خان کیلان و طوالش .

۳- دکتر حشمت طالقانی و جواد خان تنکابنی لاهیجان ، رانکره و دیلمان .

۴- میرزا علیخان دیوسالار مشهور به سالار فاتح محل ثلاث تنکابن، کلارستاق

و کجور .

۵- اسماعیل خان امیر مؤید ، سواد کوه ، ساری ، بارفروش و بابل .

طرفداران دولت تزاری روس نیز بیکار نشسته بر علیه دسته‌های مزبور دست به کار شدند چنانکه اسماعیل خان مجاهد بمحض ورود باردبیل حکومت دست نشانده روسها او را دستگیر و اعدام نمود .

دکتر حشمت با وسایل و سوابقی که داشت بلاهیجان رسید و جوادخان چون

بشهرستانک رسید مریض گردید به تهران عودت و مرحوم شد .

میرزا کوچک خان هم با بودن قشون روس از تزللی تا همدان راه رسیدن بگیلان

را نداشت و سالار فاتح دیو سالار نیز در شرف حرکت بسمت مأموریت خود بود .

میرزا کوچک خان که درین دوستان وهم مسلکان خود به سالار فاتح بیش از همه

معتقد بود راجع بمشکل حرکت خود باوی مشورت نمود و او پیشنهاد کرد که به

اتفاق هم بمازندران بروند و چون جنگل مازندران با جنگل کیلان اتصال دارد و

راه کنار دریا را هم در اختیار داریم به کیلان میرویم و اگر از این طریق هم نشد

در کجور قیام می‌کنیم و پس از فتح تنکابن بگیلان خواهیم رسید با رعایت آنکه چون تحت نظر جاسوسان هستیم همین امروز باید حرکت کنیم و وسایل کار هم فراهم است. میرزا کوچک خان این نقشه را پسندیده همان ساعت مشهدی ابراهیم نوکر میرزا کوچک خان با اتفاق درویش نوکر سالار فاتح چهار رأس اسبهای سالار فاتح را برای هزاردره جاجرود حرکت داده و سالار فاتح و میرزا کوچک خان با درشکه ای که متعلق یکی از دوستان سالار فاتح بود و در اختیار او گذاشته بودند هنگام غروب حرکت نمودند.

از حرکت این دو مجاهد فقط میرزا احمد خان دیوسالار برادر سالار فاتح که خود هم عضو جمعیت اتحاد اسلام و در آن موقع نیز رئیس اداره تأمینات بود بر حسب دستور سالار مأمور اوضاع شده بود آگاه و کسی دیگر از حرکت سالار و میرزا کوچک خان اطلاعی نداشت.

باری سالار و میرزا با درشکه حرکت و چهار ساعت بعد به میعادگاه با درویش و مشهدی ابراهیم رسیدند، و از آنجا در شبی تاریک و بسیار سرد حرکت خود ادامه داده و بدون توقف دو ساعت بغروب فردا وارد قریه مشا شدند هنوز زین اسبها گرفته نشده که قاصد میرزا احمد خان دیوسالار رسید و اطلاع داد که دو افسر و ۳۰ نفر قزاق برای دستگیری آنها حرکت کرده اند،

این چهار نفر مردان سلحشور فوری سوار اسبها شده بطرف مازندران حرکت و پس از پانزده ساعت خود را بقریه عمارت چهار فرسنگی آمل رساندند و پس از توقف یک ساعته و سیر کردن اسبها دوباره سوار گردیده چهار ساعت بعد بقریه هسقای نور میرسند.

قریه هسفا محل سکونت قشلاقی طایفه کوزه گره های کالج و چند خانوار از طایفه دیو سالار بود.

پس از دو سه روز توقف و استراحت قاصدی بکجور شش فرسنگی این قریه نزد ابراهیم خان ضیغم السلطان دیو سالار (پسر عموی سالار فاتح) فرستادند که فوری با عده تفنگچی در شورتاق حاضر شود .

فردا شب ضیغم السلطان با عده تفنگچی وارد و سالار فاتح و میرزا کوچک خان به تیر کده محل ضیغم السلطان وارد گردیدند .

قزاقها که به تعاقب سالار و میرزا تا پلور پیش آمده بودند صلاح خود را در این دیدند که بتهران معاودت نمایند .

پس از ورود این دو مجاهد به تیر کده نگارنده مهمان دار میرزا کوچک خان شدم . خاطرات شیرینی از این مرد وطن دوست آزادیخواه دارم که هیچوقت از نظرم محو نمی گردد .

میرزا کوچک خان دارای قدی بلند ، بازوانی سطر ، چشمهای زاغ ، ولبهای متبسم و درعین حال متواضع و خوش برخورد و بسیار مهربان و بتمام معنی مذهبی و دشمن سرسخت اجانب و اجنبی پرستان بود .

مدت ۲۵ روز در تیر کده متوقف و اول صبح هر روز پس از ادای فریضه از اطاق بیرون می آمد و راه پیمائی می کرد از این محل تا لب دریا که سه کیلومتر ونیم فاصله داشت راه میرفت و مراجعت می نمود و پس از صرف صبحانه باطاق سالار فاتح میرفت و شخص ثالثی حق ورود با آنرا نداشت حتی چای و آب جوش هم پهلویشان بود . پس از صرف نهار دو ساعت بغروب مانده میرزا بسمت کوه راه پیمائی می نمود ، دو کیلومتر ونیم راه میرفت و برمی گشت . اول شب با نگارنده از مسائل تاریخی ، سیاسی ، ادبی و عرفانی صحبت می کرد .

باری مرحوم میرزا پس از ۲۵ روز توقف عازم حرکت بسوی لاهیجان گردید و سالار فاتح نگارنده را مأمور کرد که تا شپسوار و خانه میرزا هادیخان دبیرا کرم

کلویانپور که در این شهر قراردادش او را همراهی نمایم .

میرزا هادیخان دبیر اکرم کلویانپور از افراد با دانش طایفه کالجی منتسب به طایفه دیو سالار و از کسان بسیار نزدیک سالار فاتح و معاون گمرک شهبسوار بود که اکنون در قید حیات و نزدیک به نودسال از عمرش میگذرد .

از تیر کده در خدمت میرزا به حبیب آباد نوشهر فعلی وارد شدیم و فردا دو بظهر برای شهبسوار حرکت کردیم .

البته از دهستان نکا از رودخانه نمک آبرود تا دو فرسخ از سختسر (رامسر فعلی) با نظرف تحت استیلا و قدرت خلعتبر بها بود و باید میرزا را از بندها رها نید تا مانند اسمعیل خان مجاهد در اردبیل بخطر نیفتد .

یکساعت بصبح مانده وارد شهبسوار و بمنزل دبیر اکرم کلویانپور وارد شدیم . اول غروب دبیر اکرم و میرزا کاغذی بسالار فاتح نوشتند و نگارنده بکجور مراجعت و دبیر و میرزا هم برای رودسر حرکت کردند .

اول آفتاب برودسر رسیدند و بعد از ظهر بلنگرود و از آنجا با درشکه بسوی لاهیجان حرکت کرده بد کتر حشمت پیوستند .

نامه‌ای میرزا کوچک خان بسالار فاتح نوشت و از دبیر اکرم نهایت سپاسگزاری نموده او را بداشتن چنین اقوام و دوستانی تبریک گفت .

دبیر اکرم از لاهیجان مراجعت و میرزا عازم رشت گردید و در آنجا بنیان جنگل را گذاشت .

نکنه قابل توجه آنکه - از رودسر تا نمک آبرود که تحت سلطه و اقتدار خلعتبری میبود مع الوصف ارتباط سالار فاتح و میرزا کوچک خان هیچوقت قطع نگردید و همواره ادامه میداشت .